



همکلام با علی قاضی از جانبازان شیمیایی دفاع مقدس

## تنفس های سخت، سوزش چشم و تاول های دردناک

مهین رضائی - علی آقا از اعضای گردان چندا... یوکان اولین بار که به جبهه اعزام می شود، در منطقه حاج عمران هدف اصابت تک تیرانداز عراقی قرار می گیرد و برای دومین بار با سپاهیان حضرت محمد(ص) به اهواز اعزام می شود. در عملیات کربلای ۴ در یگان توپخانه ۶۱ محرم مسئول قبضه کاتیوشا بوده تا این که به جراحات شیمیایی مبتلا می شود. امروز با گذشت بیش از سه دهه بارنج و در دهای شیمیایی هنوز هم خودش را سرباز آماده وطن می داند و به یاد همزم شهیدش مثل ابر بهار اشک می ریزد و در آرزوی وصل دوستانش روز گاری می گذراند.

### وقتی شیمیایی شدم

علی قاضی چون مربی آموزشی است، روز دوم عملیات کربلای ۴ متوجه می شود موشک هایی که از هواپیمای عراقی شلیک می شود، شیمیایی است، منطقه وسیع است ولی به هر جا که می روند آلوده شده است. آن ها از صبح ساعت ۷ تا ۴ بعد از ظهر در منطقه هستند. با بالا زدن لباس متوجه تاول ها و بالاخره بعد از ظهر به قرارگاه منتقل می شوند، لباس ها آتش زده می شود و بعد از شست و شو، لباس تمیز بر تن می کنند اما بپب های شیمیایی اثر خود را کرده است، چشم هایشان متورم شده، به سختی نفس می کشند، تاول ها بزرگ و بزرگ تر و بیشتر و بیشتر می شوند تا مغز استخوان می سوزند، نفس شان بالانمی آید، هر تاولی که می ترکد، چند تاول جدید کنارش دوباره ورم می کند و می ترکد و دوباره رویش تاول های جدید، تهوع، استفراغ، تشنج و چشم هایی که نمی بیند و حتی تحمل نور یک شعله کبریت را ندارد.

### چه روز فاموش می شوند

او می گوید: «بنیاد تا چند سال قبل گاهی برای آزمایش ها فراخوان می داد. پزشکان برای کار تحقیقاتی ما را چکاپ می کردند اما الان حتی برای واکنس آنفلوآنزا هم اطلاع نمی دهند یا دیر اعلام می شود که تاثیر زیادی برای پیشگیری ندارد.»

### از طبس تا یوکان

علی قاضی متولد ۱۵ اسفند سال ۱۳۴۳ در

بالاخره به تهران منتقل و چند روز بستری می شوند تا این که وی به بیمارستان امام رضا(ع) در مشهد انتقال می یابد. می گوید: «الان ۳۵ سال می گذرد، اما هنوز سرفه ها آرام می دهد. در اتوبوس و خودرو تحمل هیچ بویی را ندارم اگر فرد سیگاری کنارم باشد مجبور می شوم آن جا را ترک کنم. تمام دارو ها روی ما امتحان شده است. از آنتی بیوتیک ها که دیگر نپرس.»

در سال ۶۳ در کردستان و در یوکان به مدت ۱۵ ماه انجام وظیفه و در سال ۶۶ با دختر یکی از اقوامشان ازدواج می کند و الان صاحب چهار فرزند پسر است.

### ۳ گروه پس از جنگ

شهید باکری به همزم مانش گفته بود از خدا بخواهید شهید شوید. وقتی از او علت را سوال کردند به این نکته اشاره می کند که جنگ تمام می شود. یک گروه که در جنگ شرکت کرده اند پیشمان می شوند، یک عده بی تفاوت و یک عده همچنان علاقه مند باقی می ماند اما خون دل می خورند.

### برای آمان هایم

بغض گلویش می ترکد. می گوید: یک عده جانشان را برای این نظام و انقلاب و وطن دادند که امروز دچار برخی آسیب ها نباشیم. امروز ما گاهی با بعضی فتنه ها روبه رو هستیم. امام علی(ع) وصیت می کند در زمان فتنه بسان بچه شتری باش که نه پشتی برای بار بردن برای کسی داشته باشی و نه پستانی



نفر راست: علی قاضی

هم صحبت با همسر شهید مدافع حرم مرتضی عطایی

## امروز که قهر کردیم فردا حتما آشتی کنیم



گروه پلاک عزت- مطالب او و همسر شهیدش را که می خواندم، یک نکته بسیار جالب، توجه را جلب کرد و آن هم عشقی است که میان این دونفر وجود دارد؛ این موضوع را می توان در تک تک کلماتش درباره آقا مرتضی متوجه شد. با وجود گذشت سه سال از شهادت آقا مرتضی، قلب او هنوز برای همسر شهیدش می تپد. چندی قبل با مریم جرجانی همسر شهید مدافع حرم مرتضی عطایی که به جمع زوج های جوان بیست و دومین دوره از دواج دانشجویی «همسفر تا بهشت» دعوت شده بود، همکلام او از او راه و رسم عاشقی را جویا شدیم.

### کمی از آغاز زندگی تان برای ما بگویید؟

من با همسر برادر آقا مرتضی دوست صمیمی بودم. فردای عید فطر سال ۱۳۷۸ برای خواستگاری آمدند. من آن قدر خجالت می کشیدم که سر مرا بلند نکردم تا ایشان را ببینم. مرتضی متولد ۴ اسفند ۱۳۵۵ و فرزند دوم خانواده بود. بعد از ادامه تحصیل و خدمت سربازی در مغازه پدری اش در کار تأسیسات ساختمان مشغول شده بود. اولین باری که من به خانه آقا مرتضی دعوت شدم، سر کار ترفته بود و تمام اتاقش را با عکس های شهدا تزئین کرده بود. وارد اتاق که شدم، حال و هوای شهدا داشت. جلوی هر عکس در باره آن شهید توضیح می داد. همه را با فقیه و سر سبز تزئین کرده بود. مثلاً وسط چپهره را برش داده بود و مثل پرده بسته بود. بعد از شهادت او با خودم فکر می کنم، مرتضی حرف آخر را همان نوبت اول زد و من متوجه نشدم.

### چند سال با آقا مرتضی زندگی کردید؟

۱۷ سال عاشقانه را با مرتضی سپری کردم و یک دختر و یک پسر نتیجه این ازدواج عاشقانه است. دوست داشتم اسم دخترمان فاطمه باشد و بعد از میان چند اسم در نهایت نام نفیسه را برایش انتخاب کردیم. اسم پسر هم خیلی دوست داشتم محمد صادق باشد اما در نهایت نام علی را برایش گذاشتیم. نام پدر آقا مرتضی، حیدر است و نام خودش مرتضی و نام پسرش علی.

### از صحبت های شما پیداست که زندگی عاشقانه ای داشتید.

آن زمان ازدواج ما، کلاس ها و دوره هایی شبیه این دوره های آموزشی از دواج، چندان بر گزار نمی شد اما یاد است که ما کتاب زیادی خریدیم. ضمن این که باید بگویم زندگی ما هم مانند خیلی از جوان ها گاهی چالش داشت، در تمام سال های زندگی هر موقع قهر می کردیم آقا مرتضی اصلاً برای آشتی پیشقدم نمی شد و می گفت من مرد هستم و غرور دارم و با خنده و شوخی می گفت من حوصله ندارم حواست باشه امروز که قهر کردیم فردا آشتی کنیم. قبل از آخرین اعزامش موج انفجار آذیتش می کرد، باید همین جا بگویم که روز های رزمندگی، آقا مرتضی شبیه روز های اولش نبود، سرش همیشه در دمی که در گذر خبر شهادت دوستانش را می شنید به هم می ریخت و من و بچه ها خیلی باید ملاحظه اش را می کردیم.

### یک خاطره از خودتان، حرم امام رضا (ع) و آقا مرتضی بر ایمان بگویید.

هر وقت مرتضی به منطقه می رفت من چله بر می داشتم و ۴۰ روز به حرم می رفتم، هر طور که می شد نماز ظهر و عصر را به حرم می آمدم و در حرم برای سلامتی همسر مدعی می کردم. یک بار آقا مرتضی می گفت در عملیات خان طومان چنان رگباری روی من بستند که باید آبکش می شدم ولی تنها یک گوله به پهلویم خورده بود که فقط طحالش را خراش داده بود. بعد از آن به شوخی به من می گفت «پیش امام رضا(ع) چی می گی که این طور کاریم نمی شه؟»



جانباز علی قاضی، دیروز و امروز

و عبد اللهی روایت می کند: «شهید معصومی و شهید محمد عبد اللهی همزم من بودند. شهید عبد اللهی در منطقه حاج عمران با من بود و به سمت خطوط مقدم حرکت می کردیم. او هدف اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و جلوی چشمم به شهادت رسید.

در منطقه عملیاتی من بالای تپه تیر خورده بودم. شهید معصومی بالای سرم آمد. بی حال شده بود و می خواست من را به پایین منتقل کند، از سنگر بیسکویت آورد و در دهانم گذاشت.

من گفتم بلند شو و سریع به سمت پایین حرکت کن در تیررس دشمن هستیم. به سمت پایین حرکت کردیم؛ جلوی چشم من هدف اصابت خمپاره ۶۰ قرار گرفت و به شهادت رسید. گریه می کند آن قدر که برای دقایقی نمی تواند چیزی بگوید. بعد با صدایی گرفته می گوید: «این بچه ها گل بودند، گل.»

دست مان را بگیرند و شفاعت مان کنند، نظام بماند، جمهوری اسلامی پایدار بماند و ان شاء... پرچم را به صاحبش برسانیم...»

### دوستانی که جلوی چشمم به شهادت رسیدند

از آقای قاضی می خواهم درباره دوستان شهیدش بر ایم بگوید. او از شهیدان معصومی

## تقدیر از ۱۰ پایگاه خدمت رسان به حاشیه شهر مشهد

طی مراسمی در نخستین جشنواره خدمت رسانان بسیجی ناحیه مقاومت کمیل مشهد از ۱۰ پایگاه خدمت رسان به حاشیه شهر مشهد تقدیر شد.

رئیس مرکز برنامه ریزی و نظارت راهبردی شهید چمران سپاه در خراسان رضوی در این باره به ایرنا گفت: در این جشنواره ۱۸۰ پایگاه ناحیه کمیل شامل مناطق حاشیه ای مشهد در زمینه ۲۵ شاخصه خدمت رسانی از قبیل مباحث امنیتی، سازندگی، درمانی و فرهنگی ارزیابی و ۱۰ پایگاه از این تعداد به عنوان برتر معرفی و تقدیر شدند.

احسان خانه آباد افزود: هدف از برگزاری این جشنواره ایجاد انگیزه و شور خدمت رسانی به مردم کلان شهر مشهد در بین فعالان پایگاه های بسیج و تقدیر از بسیجیان برتر در حوزه خدمت رسانی است.

سردار نظری فرمانده سپاه امام رضا(ع) خراسان رضوی نیز در این مراسم گفت: فعالیت در عرصه خدمت و سازندگی اقدامی در مقابله با تحریم دشمنان است و در این میدان نیازمند حضور مردم در رفع گرفتاری از یکدیگر هستیم و قاعده اصلی عملیاتی کردن اقتصاد مقاومتی نیز مردم هستند، هر چند مسئولان باید به وظایف حاکمیتی خود در این راستا عمل کنند اما مشکل گشای اصلی در این مقوله مردم اند.

در این مراسم پایگاه های بسیج شهید چمران، شهید انصاری، شهید دستغیب، شهید شوشتری، جان نثاران، حضرت زینب(س)، امام رضا(ع) از حوزه چهار نجه، شهید نواب صفوی، امام رضا(ع) از حوزه ۴ و امام زمان(عج) از ناحیه مقاومت کمیل مشهد به ترتیب رتبه های نخست تا دهم را کسب کردند.

روایتی درباره شهید حسن آزادی از فرماندهان خراسان در دفاع مقدس

## آزادی و پرواز در جزیره مجنون

او که صاحب فرزند نیز شده بود، همواره در کلام همزم مانش یادآور حماسه های بزرگ است. یکی از همزم مانش می گوید: در خصوصیات مهم حسن آزادی این بود که بسیاری از سفارش ها و توصیه ها را فقط با عمل بیان می کرد، همواره با عمل ارشاد و راهنمایی می کرد و افراد ای نبود که تنها حرف بزند. او در عملیات بیت المقدس که منجر به آزادی خرمشهر شد نقش فعالی داشت. همچنین از کارهای مهم و بارز وی تشکیل یگان حفاظت سپاه مشهد بود که منجر به خنثی سازی طرح سوء قصد به تولیت آستان قدس رضوی شد. هشتم اسفند ۱۳۶۲ عملیات خبیر آغاز شد و حسن آزادی که چشمش در میان رزمندگان بود و دلش در پی وصال معبود، در جزیره مجنون بر اثر اصابت ترکش خمپاره به سختی مجروح شد.

پدرش در باره نحوه شهادت او چنین می گوید: «گویا وقتی در عملیات خبیر با لگدهای عراقی به چاه ها زیر آتش سنگین راکت و مسلسل قرار دادند، ترکش راکت دشمن به حسن که در خط مقدم بود اصابت می کند و مجروح می شود. امدادگران در همان نقطه به مداوای او پرداختند اما مفید واقع نشد و او این گونه راه آسمان را پیمود. به علت آتش سنگین دشمن قادر به انتقال پیکر مطهر شهید به عقب نبودند، لذا پیکر شهید همان جا باقی ماند و جزو شهدای مفقود الاثر قرار گرفت.

۳۳ سال از شهادتش گذشت تا این که در سال ۱۳۹۵ پیکر مطهرش در میان ۷۸ شهید تازه تفحص شده دفاع مقدس شناسایی و وارد کشور شد تا بر دستان مردم شهیدپرور مشهد تشییع شود و در گلزار بهشت رضا(ع) آرام گیرد...

«هنگامی که شهید شدم از شما می خواهم چشمانم را باز بگذارید تا دشمن نگویید شهادت بر او تحمیل گشت بلکه با دیده بصیرت در این راه قدم گذاشته و با عزمی پاسخ آن را به پایان رسانید، همچنین می خواهم دست هایم را بیرون بگذارید تا دنیا طلبان و عافیت طلبان ببینند که از متاع دنیا چیزی با خود نمی برم...» این جملات بخش هایی از وصیت نامه سردار اما شهدای این سز زمین با همین باور، قدم به میدان جهاد نهادند و با همین اندیشه، خوششان را برای دین و این آب و خاک تقدیم کردند. شهید حسن آزادی از شمار همین مجاهدان راستین حقیقت و فضیلت است که بهترین متاع این دنیا را شهادت در راه حق می داند. این روز ها در سی و پنجمین سالگرد عروج این شهید بخش هایی از زندگی فردی و جهادی اش را مرور می کنیم.

شش روز از اسفند ۱۳۳۴ گذشته بود که خانه محمد ابراهیم و محترم با تولد نوزاد پسرکی که نامش را احسن گذاشتند گرم تر از گذشته شد. محمد ابراهیم میوه فروش همه تلاش اش کسب روزی حلال بود و محترم خانم در کنارش برای تربیت فرزندان تلاش می کرد. روزها مثل برق و باد گذشتند و حسن، حالا جوانی شده بود که میدان های دفاع از وطن

به او می بالید. رشادت ها و توانمندی هایش، او را به سمت جانشینی تیپ ۲۱ امام رضا(ع) رسانده بود و در همین مسئولیت بود که جزیره مجنون جایی شد برای پرواز او.



تشییع پیکر شهید آزادی پس از ۳۳ سال در سال ۹۵



شهید آزادی نفر دوم ایستاده از راست



شهید آزادی نفر سوم نشسته از راست

